

دیکتاتوری مالی جهانی و ایران

لئونید ایواشوف

برگرفته از: بنیاد فرهنگ استراتژیک

<http://www.fondsk.ru/news/2011/11/14/globalnaja-finansovaja-diktatura-i-iran.html>

مترجم: ا. م. شبیری

www.eb1384.wordpress.com/2011/11/16/

۲۵ آبان ۱۳۹۰

غرب، پس از تسویه حساب با قربانی نوپتی خود - جماهیری لیبی، نابودی کشورهای بعدی را هدف قرار داده است. سوریه و ایران از جمله کشورهای «در نوبت» هستند. روند تسویه حساب با سوریه براحتی پیش نمی رود. چرا که: اولاً- رئیس جمهور سوریه، بشار اسد، مجموعه طرحهای اصلاحی را به جامعه پیشنهاد کرد؛ ثانیاً- روسیه و چین از تصویب قطعنامه ضد سوری در شورای امنیت سازمان ملل برای تکرار «سناریوی لیبی» در این کشور جلوگیری کردند. بدین سبب، لازم بود حرکت ضد سوری، با تکیه بر انفجار کشور از داخل بکمک سازمانهای جاسوسی غرب، مزدوران خارجی و «ستون پنجم» بومی صورت بگیرد. در ایران نیز تلاشهایی برای انجام «انقلاب» بعمل آمد، اما ایرانیها، با احساس دخالت خارجی، توانستند مقاومت را سازماندهی نمایند، و تحریمها هر چند هم موانعی در راه زندگی عادی ایجاد می کنند، اما در هر حال کشنده نیستند. بخصوص اینکه تجربه «دمکراتیزه کردن» عراق و لیبی، حتی اپوزیسیون طرفدار غرب در ایران را نیز هشدار ساخته است. ولیکن اربابان غرب نمی توانند تا به انتظار رسیدن شرایط انقلابی بنشینند. پس از تخریب تصنعی اتحاد شوروی، جهان بسوی تک قطبی شدن سوق داده شد، اما نه آنطور که **ژئوپلیتیکهای انگلو- ساکسون- آ. ماهان، ج. مک کیندر، ن. اسپایکمن** و دیگران می پنداشتند. اینها راه کار سلطه جهانی قدرتهای دریایی غربی- ایالات متحده آمریکا و انگلیس را تدوین کردند، اما آنهاپی در آغاز قرن بیست و یکم بر جهان سلطه یافتند که اقتصاد مالی جهان را در دست داشتند. اینها، ۱۴۷ خانواده در هم تنیده با رشته های خویشاوندی و کنترل کننده نظام مالی جهان، مجریان طرح صدور دلار، گره خورده مانند اختاپوس، نخبان عملاً حاکم بر همه کشورها بودند. **اساس این قدرت جهانی در سایه را ساختار مالی- سیاسی راکفلرها، روچیلدها، و واتیکان تشکیل می دهند.** هنوز در اوایل قرن بیستم، سرمایه داران آمریکایی در یک جلسه مخفی که در یکی از جزایر آمریکا برگزار نمودند، طرح موسوم به «**برنامه ماربورگ**» را تصویب کردند که محتوای آن چنین بود: «قدرت، یعنی گرانبهاترین کالا، و قدرت باید از آن ثروتمندترینها و قدرت جهانی هم باید در اختیار سرمایه داران باشد. برنامه آنها اتحاد شوروی را نگران ساخته بود. اما پس از حذف آن، راه بسوی سلطه بر جهان گشوده شد. امروز الیگارشی مالی جهانی تشکیل دهنده معماری بنگاههای مالی، بانکهای ملی و فراملیتی، صاحب منصبان ساختارهای مالی (صندوق بین المللی پول، بانک جهانی)، تجهیزات خصوصی چاپ (سیستم ذخیره فدرال)، شبکه بنیادهای علمی- آینده نگری و ستادهای مخفی سیاسی، نهاد اصلی سیاست جهانی بشمار می رود. همه چالشهای جهانی، از آن جمله موارد زیر، به نفع منافع قدرت الیگارشی مالی حل شده یا می شود:

– **تثبیت پول بمنابۀ معنای زندگی انسان، فعالیت دولت و جامعه؛**

– **وابسته سازی خشن همه ارزهای ملی و اقتصاد جهانی به دلار آمریکا؛**

– **باز کردن مرزهای کشورها برای گردش آزاد دلار و بدست آوردن کالاها و خدمات آنها از طریق آن؛**

– **سازماندهی «نخبگان» قابل کنترل، گماردن آنها بر سر قدرت و وادار ساختن برای اعمال موازین خشن به نفع جامعه مالی جهانی؛**

– **برقراری کنترل کامل بر رفتارهای سیاسی و اقتصادی افراد، شرکتها و دولتها.**

زرادخانه دیکتاتوری مالی جهانی از تجهیزات بسیار عظیمی مثل: باج خواهی، رشوه دهی، تخریب، زندان، قتل، بی اعتبارسازی، بحران، «انقلابات رنگی»، ویرانی کشورها، ترور و البته جنگ انباشته است. برای تعیین ماهیت این نظام وحشتناک، عبارت **دیکتاتوری مالی جهانی، مبتنی بر ایدئولوژی فاشیسم**، مناسب ترین تعریف است. فرمول «پول به هر کاری قادر است»، مبنای فعالیت این حاکمیت را تشکیل می دهد. برای آنکه گفته های فوق بعنوان تخیلات من قلمداد نشوند، به اظهارات چند تن از رؤسای جمهور آمریکا، هم مقتول و هم مرده به مرگ طبیعی استناد می کنم.

جان کندی گفت: «**در سرتاسر جهان بطور یکپارچه، توطئه بی رحمانه ای به مقابله با ما برخاسته که از راههای مخفی، عرصه نفوذ خود را گسترش داده، بجای تغییر دولتها از راه انتخابات، با نفوذ و بدون تهاجم، آنها را سرنگون ساخته، تهدید و ارباب را جایگزین آزادی می سازد. و این سیستم، با بسیج ذخایر عظیم انسانی و مادی، ماشین بسیار کارآمدی ساخته است که تمام عملیات جنگی، سیاسی، جاسوسی، اقتصادی، علمی و دیپلماتیک را به مرحله اجرا در می آورد.**» جان کندی بدنال این پیام خود به مردم آمریکا، بتاريخ ۲۲ نوامبر سال ۱۹۶۳ در مقابل دوربینها هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. این گفته نیازمند هیچ توضیح اضافی نیست. آبراهام لینکلن هم چیزی شبیه به آن را بر زبان آورد. لینکلن بمنظور گذار از دیکتاتوری بانکداران، فرمان استرداد پولهای چاپ شده

به دست دولت را صادر کرد و پس از آن، روچیلد در روزنامه «تامیز لندن» خود نوشت: «این دولت باید از میان برداشته شود». و با قتل ابراهام لینکلن، تحقق یافت. و این هم اظهارات وودرو ویلسون، رئیس جمهور آمریکا از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۱: «ما دیگر دولت مردمی نیستیم، دولت منتخب اکثریت نیستیم، ما دولت گروه کوچکی از آدمها هستیم». کسانی که منظور این سخنان بودند، حتی به فکر مخفی کردن ماهیت قدرت خود نیفتادند. سیر. ج. استمپ، رئیس بانک انگلیس از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۱ گفت: «سیستم بانکی کنونی، از هیچ چیز پول در می آورد... رباخواری حاصل بی قانونی و زاده فساد است. همه جهان به بانکداران تعلق دارد... این قدرت عظیم را از آنها بگیری، اما قدرت ایجا پول را از آنها سلب نکنید، و آنها جهان را دوباره خواهند خرید».

از سالهای ۹۰ قرن بیستم پاکسازی گسترده شرکت کنندگان تجربه سوسیالیستی و همه ناراضیان نظم جهانی ایجاد شده بواسطه قدرت مطلق گروه کوچکی از آدمها، آغاز و بخاطر تلاش برای انتخاب راه رشد، اعمال کنترل بر سیستم مالی و گردش دلار در کشور خود، درست زمانیکه همه اروپا به پستوی امپریالیسم مالی رانده شد، از هم دریده شدند. عراق هم در دوره صدام حسین سعی کرد سوسیالیسم عربی بسازد، از معامله نفت با دلار امتناع کرد و بطور کلی خیلی مستقل عمل می کرد. معمور قذافی هم با تلاش برای تشکیل اتحادیه آفریقا، هدایت این قاره بسوی ارز ملی خود- دینار طلائی و حتی، تشکیل نیروی مسلح مشترک اتحادیه آفریقا، همین راه را در پیش گرفت. سوریه نیز به رفتن در چنین راهی کوشش می کند، به همین سبب هم، بیش از دو هزار مزدور مسلح خارجی، به یکسری عملیات برای سرنگونی رژیم دست زده و دیپلوماسی آمریکایی- اروپایی علنا «مخالفان» را از تماس با دولت، مذاکره در باره طرح اصلاحات و زمین گذاشتن اسلحه برحذر می دارد. دیکتاتورهای مالی جهان، یا رژیمهایی از نوع حاکمیت کشورهای حوزه خلیج فارس که میلیاردها پول خود را در بانکهای آمریکا نگهداری می کنند و حاضرند تمام فرامین اربابان آنسوی اقیانوسی خود را اجرا کنند و یا دولتهایی مثل دولت سومالی، افغانستان و عراق گرفتار جنگهای دائمی داخلی را بر سر کار می گمارند.

در وال استریت خوب می فهمند که امروز در منطقه «خاورمیانه بزرگ»، از میان مخالفان اصلی دیکتاتوری مالی جهانی تنها ایران مانده است. ترکیه به تلاشهایی برای بازی مستقل دست زد، اما مثل اینکه ابزارهای مؤثری برای به سر عقل آوردن نخست وزیر، اردوغان و بویژه وزیر خارجه، داووداغلو بکار گرفته شد که امروز آنکارا در کار ویران کردن سوریه با جدیت مشارکت نموده، از تحریمها بر علیه ایران حمایت می کند. **عملیات بر علیه سیاست مستقل خارجی و داخلی ایران، برای نابودی پایه های ثبات در «هلال بی ثباتی» از بالکان تا پاکستان، برای مجازات بخاطر سرپیچی از فرامین «هژمونی جهانی» آغاز شده است.** (ایران از دلار آمریکا هم امتناع می کند که خود این، موجب صدور حکم شده است). ولیکن، عملیات بر ضد ایران، بسیار جدی تر از نابودی لیبی است. در اینجا ممکن است راه کار آزادانه نیروی هوایی ناتو نتیجه دلخواه ببار نیآورد. باضافه این، مردم گرفتار در گرداب بحران مالی- اقتصادی اروپا نیز تشنه هزینه ها و قربانیان جدید نیستند. در عین حال، در پشت صحنه، وضعیت مالی جهان وخیم تر می شود. منطقه دلار بعنوان منبع قدرت و ابزار سلطه بر جهان، ترک برمی دارد و خشک می شود؛ بر علیه حاکمیت الیگارش، مقاومت جهانی با شعار «تسخیر وال استریت» در شرایط پیشروی قدرتمند چین، با حمایت و قدرت گیری اقتصادی و نظامی هند، فرایند همگرایی در کشورهای آمریکای لاتین، تشکیل نهادهای همپیوندی بین المللی جدید (سازمان همکاری شانگهای، گروه کشورهای با رشد سریع برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)، فعال تر شدن کشورهای عضو اتحادیه جنوب شرق آسیا، سازمان همکاری اقتصادی کشورهای آسیا و حوزه اقیانوس آرام و غیره آغاز شده است. رژیم حاکم روسیه نیز با مقاومت چشم و گوش بسته در مقابل دیکتاتوری راکفلرها و روچیلدها، برای کسب استقلال از مراکز مالی جهانی سعی می کند. به همین سبب، وارد آوردن یک مجموعه ضربه لازم است که بتواند هم دلار و صاحبان آن را از زیر ضرب خارج سازد و هم، رقبا (چین و اروپا) را بطور جدی تضعیف نموده و «شکست ناپذیری قدرت» خود را بنمایش بگذارد.

مثل اینکه تصمیم حمله به ایران گرفته شده و برای آماده سازی افکار مالیات دهندگان آمریکایی و همچنین اذهان عمومی جامعه جهانی، گزارش سازمان بین المللی انرژی هسته ای لازم بود. در این گزارش، بر اساس داده های سازمانهای جاسوسی نامعلوم، ایران بعنوان کشوری که برای ساختن سلاح اتمی خود تلاش می کند، معرفی شده است. طراح حمله، ظاهرا اسرائیل است. زیرا که دولت اوپاما، دارنده جایزه صلح نوبل، بخصوص در آستانه انتخابات ریاست جمهوری احتیاط می کند. بدین جهت تصمیم گرفته اند شهروندان اسرائیل را بخاطر از دست دادن انحصار هسته ای در منطقه، ارباب و قربانی نمایند. این است که نخبان و رسانه های جمعی اسرائیل در اجرای فرمان «برادر بزرگ» وال استریتی خود در قبال خطر هسته ای ایران و ضرورت وارد آوردن ضربه پیشگیرانه به «اسلام هسته ای»، کاری که کاملا محتمل است، سنگ تمام گذاشتند. و چرا که نه؟ چه کسی می تواند مخالفت کند؟ بگذار پلیس نگران تظاهرات اعتراضی باشد. در جهان تک قطبی پول حاکم است. شرف و اخلاق در مواجهه با پول از بین رفته است. حقوق بین المللی هم مثل دیگر ویژگی های جهان دو قطبی نابود شده است. ایران می تواند همچون عراق، لیبی، افغانستان، یوگسلاوی کاملا تنها بماند. حتی اگر رهبر کره شمالی واحدهای رزمی خود را بکمک بفرستد، طبیعتا نمی تواند اوضاع را تغییر دهد. اگر چه ارتش ایران چندان هم ضعیف نیست ولی قابل مقایسه با ماشین جنگی آمریکا نمی باشد. بخصوص اگر عملیات با حملات اتمی اسرائیل آغاز شود، مقاومت با روشهای کلاسیک به شکست ایران منتج خواهد گردید. زیرا، طرف مقابل از برتری تکنیکی بسیار بالایی برخوردار است. تاکتیکهای نامتعارف دیگر، می توانند خسارات جبران ناپذیری به مهاجم وارد آورند. بزبان ساده، راه کار دیگری باید انتخاب کند که بتواند انبوه کشته ها و خرابیها را در قلمرو دشمن، نه حتما در اراضی آن بوجود آورد که موجودیت کشور اسرائیل را به خطر اندازد. آیا ایرانیها قادر به دادن چنین پاسخی هستند؟ نمی دانم. اما چند مسئله دیگر. آیا پکن می فهمد که حمله به ایران، یک ضربه کاری به چین و رشد پویای آن است؟ جنگ، بخصوص

اتمی (*)، باعث محروم شدن جمهوری خلق چین از نفت خاورمیانه، با تمام عواقب آن خواهد شد. اروپا می تواند نفت جیره بندی شده را به قیمت هر بشکه ۳۰۰-۴۰۰ یورو بخرد که آنهم موجب از هم پاشیدن اتحادیه اروپا و منطقه یورو خواهد گردید. دقیقا، علاوه بر شکست نظامی ایران، طرح تحمیل شکست اقتصادی به رقبا ژئوپلیتیک مدعی سلطه بر جهان- چین، اروپا و هند، برنامه ریزی می شود. و جهان اسلام محروم شده از جریان دلارهای نفتی، به توسعه خود نقطه پایان خواهد گذارد و، همانطور که سفارش دهندگان جنگ آرزو می کنند، فعالیتهای انقلابی خود را نیز کاهش خواهد داد.

بهر حال، هیچیک از طرح های فاشیسم در زمانهای گذشته متحقق نشد. اما کارشناسان در این واقعیت که امروز نخبگان مالی جهان، فاشیسم را بمثابه ایدئولوژی و راه کار مدیریت، راهنمای عمل خود قرار داده است، تردید ندارند. زیرا که، زیر پا نهادن موازین بین المللی، تلاشها برای ترسیم نقشه جهان بر اساس الگوی خود، نادیده گرفتن قوانین طبیعت و تکامل اجتماعی، تکیه بر گستاخی، قدرت و ناریسم، باضافه کوشش برای خلاص شدن از شر میلیاردها انسان «غیرکامل»، در برابر چشمان همگان است. و این یعنی فاشیسم. اما نظری به تاریخ بیافکنیم و آینده را پیش بینی کنیم.

بحران ساختاری نظام افسارگسیخته سرمایه داری اوایل قرن بیستم، اولاً- باعث پیدایش شرایط انقلاب در روسیه و اروپا گردید؛ ثانیاً- دو جنگ جهانی در پی آورد که در نتیجه آنها، همه رژیمهای فاشیستی تارومار شدند؛ ثالثاً- نظم جهانی بطور ریشه ای تغییر یافت. جهان دو قطبی و متوازن تر گردید، خلقها و کشورهای بسیاری از امکان انتخاب راه رشد خود برخوردار گردیدند و نظام استعماری سقوط کرد. همه اینها، واقعیت تکامل قانونمند بشریت را نشان دادند. این، بدین معنی است که تلاشهای کنونی برای تحمیل مدل فاشیستی اقتصاد نیز محکوم به شکست است. اما برای پیروزی نیروهای سالم، زمان و قربانی لازم است. بگمانم، ایران با مقاومت خود در مقابل نئوفاشیسم، اولین سنگ بنای پیروزی آینده را خواهد گذاشت. خلقهای بسیاری ایران را الگوی خود قرار خواهند داد. شرق و نیروهای مخالف جهانی سازی در غرب، ضرورت حمله سازمانیافته بر مواضع فاشیسم مالی را درک خواهند کرد. در میان این نیروها، چنان تمدن پیشگامی پایه گذاری خواهد شد که نظم جدید جهانی، مفهوم سعادت برای هر فرد، مجموعه موازین نوین زندگی اجتماعی، تعامل هماهنگ با طبیعت و کیهان را به بشریت جهان عرضه خواهد کرد. این پیشگام روسیه خواهد بود. چرا که روسیه از تجربه تاریخی فراوان در حل مشکلات اجتماعی، از قدرت معنوی- فکری بالقوه و مسئولیت جهانی بر خوردار است. در این جنگ، آمریکا بعنوان خدمتگزار فاشیسم جدید، بیش از دیگران زبان خواهد دید، زیرا که انرژی منفی بیش از حد زیادی را در خود ذخیره کرده و بدی، همواره فلاکت بار می آورد.

(*)- افزوده مترجم:

- مشکل امروز و همیشه جامعه بشری ناشی از آن نیست که بخشی از انسانها استعداد درک واقعیتها و شناخت حقایق را ندارند. مشکل از آنجا ناشی می شود که برخی از آدمها نمی دانند که اصلا چیزی نمی فهمند. بنابر این، احزاب، سازمانها و یا افراد به اصطلاح سیاسی که بدون درک ماهیت امپریالیسم و شناخت سفارش دهندگان تهاجمات و جنگهای پیاپی استعماری آمریکا و متحدانش بر علیه کشورهای مختلف، وجود رژیمهای دیکتاتوری، البته فقط در یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و احتمالاً بزودی در ایران، نه در مصر، عربستان سعودی، قطر، بحرین، کویت، یمن، اردن و مشابه آنها را زمینه ساز دخالت امپریالیسم خوانده و بمناسبت «پیروزی» ناتو، به «مردم» لیبی «پیام شادباش» فرستادند، مهر ننگ نازدودنی بر پیشانی خود زده، تنفر ابدی بشریت آگاه را نصیب خویش ساختند، بی تردید، پس از ویرانی ایران و کشتار خلقهای ستمدیده میهن ما نیز چنین خزعبلاتی را ردیف خواهند کرد.

- درست دو سال پیش، در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۹، باراک اوباما، دارنده «جایزه صلح نوبل»، که برای شرکت در اجلاس سازمان همکاری اقتصادی کشورهای آسیا و حوزه اقیانوس آرام به سنگاپور سفر کرده بود، ایران را با حمله اتمی تهدید کرد. در این باره، مقاله «ویار اتمی رئیس جمهور» را در نشانی های زیر بخوانید.

<http://www.mashal.org/content.php?t=%D9%88%DB%8C%D8%A7%D8%B1%20%D8%A7%D8%AA%D9%85%DB%8C%20%D8%B1%D8%A6%DB%8C%D8%B3%20%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1&c=bainenmelal&id=00675>

http://www.ravandno.net/news/Do_art_print.php?aid=284

http://yaranema.eu/didgah_detail.php?aid=122